

## بنام ایران سرزمین مهر و اهورا

اندیشه های اهورائی شاه و اهریمنی شیخ

چرا و چگونه تاج پادشاهی جایش را به عمامه داد؟

### بخش یکم

بیاد سالروز درگذشت ابرپادشاه ایران محمدرضا شاه پهلوی آریامهر پادشاه میهن پرستی که در زمان سی و هفت سال پادشاهی پرفراز و نشیب خود جزیه ایران و مردمش و سر بلندی آن نیندیشید و از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نوزید، ولی پاداشی جز ناسپاسی از مردمش نگرفت که بیگمان تاریخ پادشاه بایسته و داوری شایسته به خود را درباره فداکاریهای او به روان پاکش

و سرزنشش به مردم گمراه سرگردان مانده در بیابانهای کربلای تازیان را خواهد کرد.

با اینکه دشمنان راه آزادی میهن بارها دست به کشتنش آزدند و او با شگفتی جان بدر برد هر بار نیز بزرگوارانه دشمنان جانش را بخشید و مهر به میهن و سرفرازی ایران و ایرانی را از دل بدر نبرد و همچنان به راه بزرگی که در رسانیدن ایران و ایرانی به ستیغ سر بلندی در دل داشت به پیش راند تا جائی که نخست تندرستی و سپس تاج و تخت پادشاهی و سرانجام جان خود را نیز بگونه ای غم انگیز و بدور از میهن از دست داد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

اینک که با گذشت زمان برده از روی بسیاری از فریبکاریها بویزه فریبکاری دستار بندان دینی این دستان بدر آمده از آستین نغتحواران جهانی بسر دستگی انگلستان بر افتاده و تب شورش نا آگاهی در ایران ملا خور شده فروکش کرده است. چهره راستین اسلام و شیعه گری و چگونگی شورش نفتی اسلامی روی کار آوردن سید روح الله خمینی از سوی جهانخواران بویزه انگلستان برای تاراج دارائی خدادادی کشور ما و نابودی ایران و فرهنگ دیرپایش آشکار گردیده است.

بجامیدانم تا از چگونگی به پادشاهی رسیدن محمدرضا شاه پهلوی و گوشه هانی از خدمات گرانبهای او آرزوهای دور درازش را در راه سر بلندی ایران و ایرانی یاد آوری کنم تا آن دسته از هم میهنان بویزه جوانان و نوجوانانی که از چند و چون گذشته آگاهی چندانی ندارند دریابند که او چگونه و در چه زمانی سخت و دشوار به پادشاهی رسید و با چه فداکاریهای توان فرساتوانست کشتی توفان زده ایران را از دریای پرتلاطم جنگ دوم جهانی برهاند و به کناره نجات برساند و ایران را در شمار پانزدهمین کشور نیرومند جهان در آورد.

سحرگاه سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ همیکنه مردم میهن ما سرازیر به خراب برداشتند تا باورانه دریافتند که شبانگاهش کشور بیطرفشان غافلگیرانه آماج تازش ارتشهای سه کشور نیرومند جهان (آمریکا، انگلیس، روسیه شوروی) قرار گرفته است که با آلمان هیتلری در حال جنگ بودند.

تازشگران از راههای هوادریا و زمین بر چهار گوشه میهنشان تازش برده اند. با بمبارانهای پیاپی دست به کشتارهای ددمنشان زده و سربازخانه هارا به آتش و ویرانی کشیده. شیرازه ارتش جوان مارا از هم گسسته اند.

همزمان نیروی دریایی کهن دشمن ایرانی انگلستان بیاری جنگنده بمب افکنهایش با بمبارانهای غافلگیرانه نیروی دریایی نوپای مارا که فرماندهی آن با شادروان درباردار بایندر بود با همه سر نشینانش به ژرفای آبهای خلیج فارس فرستاده است.

ارتش های تازشگران شتابان بسوی تهران پایتخت کشور درحال پیشروی هستند.گوششان بدهکارسخنان بنیانگذار ایران نوین رضاشاه بزرگ ودولت ایران دربیطرفی نیست. آنهاخواستارکناره گیری فوری رضاشاه ازپادشاهی و بیرون رفتن اوازایران هستند.

سرانجام باتدبیردولتمردان ایرانی باکناره گیری رضاشاه و بیرون رفتن اوازایران.بابه پادشاهی رسیدن محمدرضاشاه پهلوی روی خوش نشان دادند.

دومین پادشاه ایرانی دودمان پهلوی که درروزپنجم شهریورماه ۱۳۲۰ بدینگونه به پادشاهی رسید. زمانی بودکه سراسر خاك ایران در زیر چکمه سربازان اشغالگر لکدکوب گردیده ولرزان بود. هیچ قانونی جز قانون زمان جنگ آنهم بسود بیگانگان درکشورما حکمفرمان بود.

گردنکشان گردنه بند وملاهایی که از ترس رضاشاه بزرگ درسوراخهای موش خزیده بودند ناگهان سر برآوردند و بنای گردنکشی نهادند.

دولت ایران بی آنکه کوچکترین توانی در برابر گردنکشان درون کشور داشته باشد، باگردن نهادن بر فشارهای تازشگران ناگزیر بود اگرچه ملت ایران درگرسنگی و ناآسودگی بسر برزند. کمبود خواربار و دیگر نیازمندیهای اشغالگران را بگونه ای آماده و در دستریشان بگذارد که آسیبی بر آن مهمانان ناخوانده وارد نکردد.

افزون بر آن ایرانیان ناگزیر بودند هزینه زندگی و خوراک و پوشاک و زیستگاه و بهداشت چهار صد هزار آواره لهستانی پناهنده شده برابران رانیز در دستریشان بگذارند.

همه راههای دریائی وهوائی وزمینی وتوان کشور ما که میبایست نیازمندیهای مردم میهن ما را برآورند در زیر باروبینه اشغالگران بود. که پیامدان نابابی وگرانی سرسام آور هزینه زندگی واز کار افتادن چرخهای اقتصادی وکشاورزی ونبودن بهداشت وگسترش بیماریهای گوناگون رهاورد جنگ. چنان مردم را در تنگنا گذاشته بود که راه پس وپیش نداشتند. هرگونه امید بر بهتر شدن زندگی تا پایان جنگ بیهوده مینمود.

سرانجام جنگ خانماسوز دوم جهانی با همه پیامدهای نیستی آورش پایان رسید وروزه امیدی در دلها شکفته شد. نیروهای آمریکا وانگلیس برابر بیمان خاك ایران را ترك گفتند ولی ارتش روسیه که میبایست در تاریخ یازده اسفندماه سال ۱۳۲۴ خاك ایران را ترك گوید. بوارون پیمانش در ایران ماند وپادست دست نشانندگان خود که سراسر شمال ایران را به آشوب کشیده بودند. بر آن بود تا استانهای آذربایجان و کردستان را نیز بگونه قفقازیه از پیکر ایران جدا نموده و به پشت پرده آهنین بکشاند. که

درسایه کوششهای شبانه روزی محمدرضاشاه پهلوی و سران میهن پرست کشور و بیاری سازمانهای جهانی. ارتش روسیه ناگزیر به بیرون رفتن از خاك ایران گردید. ولی

کارگزاران دست نشانده شوروی همچنان در پناه جنگ افزارهای روسی سر نوشت مردم این دواستان را در دست خود داشتند و بهیچروی نمی پذیرفتند که در برابر قانون ودولت مرکزی سرفروا و آورند.

چون همه راههای آشتی جونی از سوی دست نشانندگان روسیه بسته شد. بدستور شاهنشاه آریامهر ارتش شاهنشاهی دست بکار آزاد نمودن این دواستان گردید که با یاری میهن پرستان بویژه مردم غیور آذربایجان بیکانه پرستان سرکوب وفراری گردیدند. استانهای آذربایجان و کردستان نیمه ویرانه به آغوش مام میهن بازگشت.

زیانهای رسیده از جنگ و پیامد لشکرکشی به آذربایجان و کردستان بار سنگین تری بردوش خزانه تھی کشور جنگ زده ایران گذاشت و دامنه تنگدستی را تا بدانجا رسانید که محمدرضاشاه پهلوی گفت. (پادشاهی بر مستی مردم ندار برای من افتخار نیست)

پس از آزادی آذربایجان و کردستان نوبت سرکوبی گردنکشان و گردنه بندان گوشه و کنارکشور رسیده بود که آنان نیز یکی پس از دیگری سرکوب گردیدند. ولی

بوارون آرمان رضاشاه بزرگ آخوندهای ویرانگر شناخته شده مزدوران انگلستان مورد مهر محمد رضاشاه قرار گرفتند که پیامد آن مهرورزی یا لغزش بزرگ را امروزه با چشمان خود در میهن ملاحظه کرده ما می بینیم که شانزده سال است چه حمام خونی براه انداخته اند که نیازی به بازگ کردن ندارد. تنها چیزی که میتوانم بگویم آنچه که در ایران امروز میگذرد در دورافتاده ترین جنگلهای جهان و در میان درندگان پیشینه ندارد.

پس از پشت سر نهادن این دشواری ها پادشاه جوان نفسی تازه کرد. به پیروی از اندیشه والای پدر بزرگوارش رضاشاه بزرگ آن کورش دوم دست بکار از میان بردن خرابیهای جنگ و آبادانی کشور و سربلندی مردم ایران گردید. ولی

با مردمی جنگ زده و تهی دست و دست بگریبان بیماریهای گوناگون چگونه میتوانست برنامه های بلند پروازانه اش را به اجرا بگذارد؟

چنان اندیشید که نخست به تندرستی تن و روان و افزودن دانش آنان پردازد و سپس به آبادانی کشور. تا بتواند با دستها و بازوان توانا و دانای زنان و مردان نیرومند و دختران و پسران جوان و بادانش خواسته های درونیش را پیاده کند. که

نخستین گامهایش ریشه کنی بلای خانمانسوز مالاریا، تراخم، کچلی، آبله، جذام، شپش آخوندی، و گسترش ورزشگاهها و درمانگاهها و بهداشت و بیمارستانها بود.

سپس دست بکار ساختمان دبستانها، دبیرستانها، دانشکده ها، دانشگاهها، درسراسر کشور گردید. همزمان به گسترش کشاورزی و دامداری و سدسازی و کارخانه های ذوب آهن و پتروشیمی و آلومینیوم، کارخانه های برق رسانی پرداخت. سرانجام دست به انقلاب سفید شاه و مردم زد که بدرستی در تاریخ ایران و جهان پیشینه نداشت. پیامد

آن انقلاب شکوهمند تاریخی ۱- اصلاحات ارضی ۲- ملی کردن جنگلهای و مراتع ۳- فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی ۴- سهم کردن کارگران در سود ویژه کارگاهها و کارخانه ها ۵- اصلاح قانون انتخابات ۶- سپاه دانش ۷- سپاه بهداشت ۸- سپاه ترویج و آبادانی ۹- خانه های انصاف ۱۰- ملی کردن منابع آبهای کشور ۱۱- عمران و نوسازی کشور ۱۲- انقلاب اداری و آموزشی ۱۳- گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی ۱۴- تثبیت مداوم قیمتها و مبارزه با کورانفروشی ۱۵- تحصیلات رایگان ۱۶- حمایت از مادران باردار و کودکان شیرخوار ۱۷- بیمه همگانی و تامین دوره بازنشستگی ۱۸- تثبیت بهای زمین ۱۹- تعیین دارائی مقامات دولتی و اینکه همه تلاش و کوشش صاحبان مقامات دولتی باید در راه مصالح و منافع جامعه بکار رود.

شاهنشاه بلند اندیش و میهن پرست ایران در سایه این اصلاحات بر آن بود که با بهره گیری از سرمایه های خدادادی زیرزمینی میهنش بویژه نفت و گاز از ایران ژاپنی دوم در خاور میانه بسازد که بهتراست اندیشه های والای او را از برخی از پیامهایش بشنویم.

سخنان محمد رضاشاه پهلوی در نخستین کنگره شرکتهای تعاونی روستائی ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱

قریب به بیست دو سال از سلطنت من میگذرد و اغلب شما در این مدت شاهد و ناظر وقایع این مملکت بوده اید. و میدانید که تمام این مدت روزهای خوش و باسعادت نبوده مملکت ما دچار چنان گرفتاریهای گوناگونی بود.

در زمان جنگ و بعد از جنگ دچار اشکالات فراوانی بودیم و این اشکالات را بخواست خداوند توانستیم یکی پس از دیگری از میان برداریم تا اینکه امروزه بزرگترین آرزوهای قلبی خود و میدانم ملت برسم که بینم چنین جمعیتی به نمایندگی حقیقی اکثریت مردم ایران برای پی

ریزی شالوده همکاری بین خودشان وبوسیله شرکتهای تعاونی وسازمان مرکزی شرکتهای تعاونی ازطرفی وازطرف دیگر حصول همکاری بین طبقه جدیدزارع یادهقان ایرانی با سایرطبقات تولیدکننده وزحمتکش واحیانا مصرف کننده این مملکت در اینجا جمع شده اند.

برای من که از طفولیت زمانی که در مدرسه درس میخواندم در صد دچاره جوئی برای بهبود زندگی رعیت آن موقع ایران بودم پاداشی بالاتراز این نیست که امروز ببینم بخواست خداوند نه فقط زندگی آن رعیت سابق بهبود پیدا کرده است بلکه اصولا کلمه رعیت را از بین برده واورایک نفر دهقان آزاد وحاکم برسرنوشت خود کرده ایم چیزی که مسلما در تاریخ ایران بیسابقه بوده است یعنی آزادی اکثریت ملت ایران توام بارفاه حال او و آسایش خیال او واین محدودیه زندگی دهقان ایرانی نخواهد بود.

برای کارگرها همانطور که اطلاع دارید و دیروز یابریروز قانون آن منتشر شد يك قدم متری دیگر برداشته شد که امیدوارم آنهم بزودی نتایجش معلوم بشود.

ملت ایران روزی که مسئولیت سنگین پادشاهی را بعد از استعفای پدر تاجدار خود بر عهده گرفتم سوگند یاد کردم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده و حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم و تعهد کردم که در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. خداوند قادر متعال ربه شهادت میطلبم که تا امروز با مخاطراتی که در راه انجام مقاصد حیات زندگی مرا تهدید میکرد به این پیمان وفادار بوده ام و در حفظ حدود ایران با وجود اشغال نظامی کشور در زمان جنگ و مصائبی که بعد از آن دوره هرج و مرج به کمک عوامل مخرب ایجاد شده بود بتوفیق الیهی وبه پشتیبانی ملت عزیز ایران عموما و مردم فداکار آذربایجان خصوصا توانستم خطه مقدس آذربایجان را از کام تجزیه طلبان برهانم و تمامیت ارضی میهن خود را حفظ و محروس بدارم.

در سال ۱۳۲۹ برای دادن نمونه عملی اقدامات اصلاحی دستور دادم املاک موروثی سلطنتی رادر میان کشاورزان تقسیم کنند وقانون فروش خالصجات راندرین نمایند معذالک هیچیک از مالکان بزرگ سرمنشی نگرفتند و در عناد ولجاج خود در مقابل سیر حیرتخولات زمان ایستادند.

بعد از انحلال مجلسین دولت بر اساس دستورالعملی که دادم ومعروف به فرمان شش ماده ای شد. اقدام به يك سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی کرد که نتایج و آثار آن اساس نظام کهن ایران رادگرگون خواهد کرد واز این لحاظ در سراسر تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران بی سابقه است. مانند لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی وملحقات آن که امروز در سراسر کشور در حال اجراست و روح تازه ای به کالبد روستانشین ایران دمیده وبه شانزده میلیون ایرانی حق حیات اجتماعی بخشیده است. باتشکیل سپاه دانش بمنظور تسهیل تعلیمات عمومی واجباری. تاریکی جهل و بیسوادی از جامعه ایران رخت بر خواهد بست.

ودرنتیجه مردم به حفظ حقوق خود و رعایت حقوق دیگران آشنائی بیشتر پیدا خواهند کرد اجرای این اصلاحات واماده کردن ملت ایران برای شرکت در مسابقه ترقی وتعالی جامعه بین المللی امروز که آرزوی من وهرفردا اصلاح طلب وطن پرست است.

آنچه که در زمینه اصلاحات تاکنون اقدام شده عبارت از زیرسازی بنای ایران نوین بر پایه جامعه آزاد و دموکرات و مترقی ومرفه است. که باید تا آخرین مرحله به همین نحو پیش برود واز مردم زحمتکش ایران ملتی شاداب و متحد ومرفه وسعادتمند بسازد و بیعدالتیهای اقتصادی واجتماعی را از میان مردم وطن ما بزداید و فواصل طبقاتی را از میان بردارد.

بدون شك عوامل سیاه ارتجاعی که بخاطر حفظ منافع خود ملت ایران رادر غرغاب مذلت وفقرو بیعدالتی میخواید در قبال این تحول عمیق واساسی از پای نخواهد نشست.

همچنین قوای مخرب سرخ که هدفش اضمحلال مملکت وتسلیم آن به اجانب است از پیشرفت این برنامه ها ناراضی است ودر تخریب آنها خواهد کوشید.

من در اینجا به حکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری به سوگندی که در راه حفظ حقوق و اعتلاء ملت ایران یاد کرده ام نمیتوانم ناظری بیطرف در مبارزه قوای یزدانی بانبروهای اهریمنی باشم زیرا پرچم این مبارزه را خود بردوش گرفته ام.

و اینهم بخشی دیگر از بیانات شاهنشاه آریامهر در جمع بانوان ایران بمناسبت صدور فرمان اعطای حق رای به بانوان: تهران هشتم اسفندماه/۱۳۴۱

همه اطلاع دارید که در زمان پدر من زنهای ایرانی از توی پرده ای که به اصطلاح حجاب نامیده میشد ولی به عقیده من پرده غفلت و نیستی بود خارج شدند و در زندگی محدود اجتماعی بخصوص در قسمت فرهنگ و بهداشت و مشاغل دیگر وارد شدند ولی در تعیین سرنوشت خود و مملکتشان متاسفانه برخلاف دیگر زنهای دنیا که متقدم و مترقی ارزشی نداشتند و حتا در زمره افراد محجور و یادیوانگان و غیره از حق طبیعی و اولیه اظهار نظر در امور معاش و زندگی خانه خود که مملکت ایران است محروم بودند.

خوشبختانه امروز این قدم نیز برداشته شد و آخرین ننگ اجتماعی ما از بین رفت ما آخرین زنجیر را پاره کردیم. شما ثابت خواهید کرد که زن ایرانی شایستگی هر نوع آزادی و هر نوع امکانات پیشرفت اجتماعی و علمی را دارد و این افتخار را برای زنان ایران ابدی خواهید نمود.

و اینهم بخشی از پیام رادیو تلویزیونی ششم بهمن ماه سال ۱۳۴۲ شاهنشاه بمناسبت دومین سالروز انقلاب ششم بهمن.

البته برای صنعت که جای خود را دارد ولی حتا برای پیشرفت کارزراعت نیز باید سعی کنیم برق را بدهات ایران برسانیم.

نقشه ایران پشت سر من است. میل دارم با هم این نقشه را مطالعه کنیم و امکانات این مملکت را در نظر بگیریم. با سرحدات این مملکت مسلما شما ایرانیها آشنا هستید.

از جنوب شروع میکنم: یعنی از خرمشهر و کرانه های خلیج فارس و گواتر و از طریق قسمتهای بلوچستان و سیستان و خراسان و قسمتهای گرگان که دشت سرسبز و خرمی در شمال ایران است.

دشت گرگان به تنهایی موقعی که بهره برداری های صحیح و کامل از آن شد و خوشبختانه الان بمقدار قابل توجهی شروع شده است. اهمیت بسزائی در کشاورزی این مملکت خواهد داشت. امیدهای دارم که در دشت گرگان گاز و نفت نیز پیدا شود.

سپس نوبت کرانه های مازندران و گیلان و قسمتهای آذربایجان و کردستان و لرستان و قسمتهای مرکزی و قسمتهای فارس و کرمان میرسد.

برای صنعتی کردن مملکت و در عین حال پیشرفت کشاورزی عناصر اصلی برق خواهد بود. در خوزستان به تنهایی از راه گرفتن برق از رودخانه های عظیم این خطه و استفاده از نفت و گاز امکان تولید هفت میلیون کیلووات ساعت برق هست.

اینهمه برق چه امکانی بماندهد؟ اول کشیدن برق به تمام نقاط این استان و به تمام دهات مثلا یکی از صنایع مهمی که امروزه در دنیا موجود است صنعت آلومینیوم است امکان ایجاد صنعت آلومینیوم بمقدار بزرگ در ایران هست.

از برق و گازهای طبیعی این استان میشود کودهای شیمیائی بمقدار فوق العاده ای ایجاد کرد. در نزدیکی اصفهان روی رودخانه زاینده رود امکان ایجاد سد هست که این کار را خواهیم کرد این سد کشاورزی این استان را تغییر خواهد داد. صنعت ذوب آهن مسلما ایجاد کننده صنایع بشمار دیگری خواهد بود. صنایع پتروشیمی بمقدار غیر قابل پیش بینی ایجاد کارخانه خواهد کرد.

درسواحل دریای مازندران چاههای نیمه عمیق بوسیله برق بکارخواهدافتاد وضع مملکت بارسیدن برق بدهات و برق ارزان . صنایع وکشاورزی بکلی تغییرخواهدکرد . بیمه های اجتماعی مابایدازهرجهت تکافوی احتیاجات مردم ایران رایکند . هر فرد ایرانی ازوقتی که بدنیایم آید تاآن روزی که چشم ازاین دنیا برمی بندد بایدطوری خودش راحت سایه وحمایت بیمه های اجتماعی محفوظ بداند.

يك فردایرانی موقعی که سالخورده میشود نمینواندمثل حیوانی بروددریک گوشه ای گز کند تاموقعیکه مرگ اوراخلاص کند.

برای کار آموزش وپرورش ایران بایدیکلی دگرگون گردد.

واینهم ازبرگ ۱۰۰ پاسخ به تاریخ: درسال ۱۳۳۲ هنگامی که هنوزآتش جنگ فرونشسته وکشورمابادشواریهی بیمانندی روبرو بود من هدفهای اصلی سیاست اقتصادی واجتماعی کشورم را در پنج ماده خلاصه کردم. ۱- نان برای همه ۲- مسکن برای همه ۳- پوشاک برای همه ۴- بهداشت برای همه ۵- آموزش برای همه.

ازگوشه هائی ازاندیشه های والاوارزوهی شاهنشاه آریامهر در بهبودوضع زندگانی عمومی مردم ایران آگاه شدیم ودیدیم که شاه ایران درپی اجرای اصلاحات ارضی واژه زشت رعیت رازفرهنگ واژه هازدود. زنان ایرانی بادستیابی قانونی برآزادی رای برابرآمدان شدند وازسقیهی وضعیفه بودن اسلامی بدرآمدند وبه نمایندگی بهستان(مجلس شورایملی)وداوری و دادگری دادکستری واستادی دانشگاههاووزارت رسیدند.

درکنارآموزش وپرورش رایگان روزانه يك نوبت خوراک رایگان نیز در دبستانهای سراسرکشور دردسترس دانش آموزان گذاشته شد.

بابرگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران که سران بیشترکشورهای جهان رادرتخت جمشیدگردآوری نمود وسرفرازی ایران کهن رابه نمایش گذاشت. - ۲۵۰۰ دستگاه دبستان یادبوددر سراسرروستاهاى کشور ساخته شد.

شاه که در اجرای برنامه های سازندگی کشور نمیخواست بایستن مالیاتهای سنگین بردوش مردم میهن خود بارزندگی آنان راسنگین سازد برآن شدکه ازدراآمدادکرانه بهای نفت وگازودیکرفراورده های میهنش بگونه ای خواسته های خود راپایان برد که آسیبی برسائی زندگی روبه رشد مردم ایران واردنشود ازاین روبرآن شد تاازشرکتهای خریدارنفت ایران که بهای اندک آنها میخریدند بخواهد تاروشی دادکرانه درپیش گیرند که بهای پرداختی برای هرلیترنفت کمتر ازبهای يك لیترآب معدنی اوپان درفرانسه نباشد که اوبتواند باپایان بردن برنامه هایش آسایش ملت خودرا بگونه ای فراهم سازد که آنان نیزتوانند بابرخورداری آزمایای زندگی درخانه وکاشانه ومیهن خود باآرامش سربربالین نهند.

شوربختانه بهیچروی گوش شرکتهای نفتی تاراجگر شنوای خواسته های بجای شاه ایران نبود وانها تنها بسودخویش می اندشیدند.

کشورهای صنعتی نیز ازسوئی بایستن مالیات بربهای نفت وبنزین ارزش آنرا درکشورهای خودبالامیبردند وگناه آنها بگردن شاه ایران می انداختند وازسوی دیگرهرروزه بربهای فراورده های نفتی ودیگرکالاهاى خودمی افزودند وبانچندبرابر بها به ایران میفروختند واماده شنیدن سخنان درست شاه نبودند که بهتر است دراین باره نیزرویدادها را از زبان شاه آمده دردفترپاسخ به تاریخ بشنویم.

سیاست نفتی ایران نقطه مقابل کوتاه بینی شرکتهای نفتی جهان بودبرگ ۸۵

بسیار غیرعادی وحتازنده بود که قیمت نفت ازبهای آب معدنی اوپان هم کمتر باشد وعلیه سیاستهای کوتاه بینی شرکتهای نفتی بودکه اعلام خطرکردم برگ ۸۶

در روزنامه لوموند در مارس ۷۹ اشاره و بصراحت قید گردیده که سهم مالیات و عوارض داخلی در قیمت نفت در کشورهای صنعتی بیش از قیمت خرید آن از ممالک صادر کننده است. برگهای ۸۸-۸۹

مبارزه بعضی از وسایل ارتباط جمعی با ایران در سال ۱۳۳۷ و از هنگامی آغاز شد که ما کوشیدیم حاکمیت خود را بر صنایع نفت مستقر کنیم. این مبارزه پس از سال ۱۳۵۲ و کوشش من برای فروش نفت به قیمت عادلانه روز بروز شدت یافت. من فراموش نمیکنم که بعد از نطق موهن و تهدید امیر آقای سایمن وزیر دارائی وقت امریکا درباره من و سیاست کشورهای صادر کننده نفت. لحن مطبوعات غربی بتدریج تغییر یافت و مرامسنول افزایش قیمت نفت و گناهکار اصلی دانستند و کوشش کردند نارضائی قابل فهم مردم عادی کشورهای غربی و از جمله رانندگان و سائط نقلیه را از گرانی قیمت بنزین بطرف من منحرف کنند و مرام مقصر معرفی نمایند.

اتوموبیل رانان غربی فراموش میکردند که قسمت اعظم بنزینی که مصرف میکنند یا عوارض و مالیاتی است که نصیب خزانه عمومی کشورشان میشود و یا سودی است که عاید شرکتهای بزرگ نفتی میگردد.

نفع همه در آن بود که مسئولیت خود را پنهان کنند و شاه ایران را مقصر جلوه دهند: برگهای ۲۳۶-۲۳۷

رویه بنگاه سخن پراکنی انگلستان (بی.بی.سی) نیز شگفت آور بود از آغاز سال ۱۹۷۸ برنامه های فارسی این بنگاه صریحا و علنا در مخالفت و ضدیت با من تنظیم میشد. گونئی یک دست نامرئی همه این برنامه ها را تنظیم و رهبری میکند. شنیده ام که هزینه برنامه های تخریبی که نزدیک به دو بیست و پنج میلیون دلار بود از طرف دولت لیبی تامین گردید: برگ ۲۳۸

کناهِ من آن بود که حق داشتم. تصویب قانون جدیدی پیرامون نفت در ایران. برخشم وسایل ارتباط جمعی جهان درباره کشورم و خود من افزود.

طبق این قانون که شرکتهای نفتی فقط بعنوان خریدار نفت و یا طرف قرارداد شرکت ملی نفت ایران حقداشتند در کشور ما عمل کنند. میبایست در مرحله اول به آنها اجازه اکتشاف در محدوده معینی داده شود در صورت حصول نتیجه و کشف نفت. شرکت مورد بحث منحل میشد و شرکت ملی نفت ایران میبایست نفت حاصل را به قیمت بین المللی و با تخفیف حداکثر پنج درصد به آن بفروشد برگ ۱۱

در سال ۱۹۷۹ شرکت ملی نفت ایران با درآمدی معادل ۲۲ میلیارد دلار مقام نخست را در میان پانصد شرکت سودآور جهان بدست آورد و با فاصله زیاد بر دیگر شرکت بزرگ اکسون و شل پیشی جست. بدینسان وعده ای که به ملت خود داده بودم که شرکت ملی نفت ایران را بصورت بزرگترین شرکت نفتی جهان در آورم جامه عمل بخود پوشید و تحقق پذیرفت.

تاریخ نشان خواهد داد بارتیس مملکتی که به آینده ملتش دل بسته بود و جهان را به همبستگی و تعاون میخواند چه رفتاری شد.؟ برگهای ۹۰-۹۱

کناهِ بزرگ من آن بود که برای میهنم بلند پروازی میکردم و مرام منم بد داشتن جاه طلبیهای شخصی میکردند. مگر نه اینست که احتمال زنده ماندنم تا پایان این طرحهای طویل المدت ناچیز بود؟

من برای خود هیچ نمیخواستم هدف و آرزوی من این بود که همه پیش بینیهای لازم برای تامین آینده ایران انجام شود که وحدت و تمامیت ارضی ایران تامین گردد که ایرانیان مرفه باشند. هدف من نه خواب و خیال و نه اهریمنی بود. برگ ۹۵

درباره شورش آخوندی میفرمایند: مبارزه من مبارزه با زمان بود که شاید اکنون همه متوجه مفهوم و هدف آن بشوند و دریابند که چرا شورش در سال ۵۷ وقوع یافت و همه چیز را متوقف کرد؟

اگر برای من امکان باقی میماند که دوران کوتاهی را که در پیش داشتیم بدون دشواری عمده و با کامیابی بگذرانم و بسر منزل مقصود برسم ملت ایران از قدرت و رفاه بیمانندی برخوردار میشود.

و این چنین بود که کشورهای صنعتی جهان و شرکتهای بزرگ نفتی بیاری رسانه های گروهی و بهره گیری از اهرم اسلام و شیعه گری کمر همت به نابودی ایران و شاه میهن پرست آن بستند تا بتوانند بانیستی کشور و ملتی که هرسال هستنی خود را پی ریزی و پایه های غارتگری جهانی خویش را همچنان استوار نگاهدارند که با گرد آمدن درگوا دلوب آخرین کوبه های ناجوان مردانه خود را در نیستی ایران و شاهنشاهی دیرپایش فرود آوردند. یکی از پایه گذاران این دسیسه که آشوب تروریستی خمینی را در جهان پایه گذاشت جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا بود که بجای گرفتن جایزه تروریستی خمینی. اروپائیان به او جایزه صلح نوبل دادند؟

در برگ ۱۹۸ دفتر ۱۴۰۰ سال احترام بر خیانت و جنایت و بندگی نوشته خودم چنین میخوانیم.

برنامه دوم شاه بسوی تمدن بزرگ بویژه سخنان شاه که می خواهد از ایران زاپنی دوم در خاور میان بسازد. بیشتر کشورهای صنعتی اروپا را بر علیه شاه برانگیخت و با استعدادی که مردم ایران از خود نشان میدادند رسیدن به چنان مقامی را دور نمیدیدند. پس میبایستی دنبال چاره میرفتند.

استاد اعظم پلیدی ها چاره را از کمیسیون از استادان دانشگاه کمبریج و اکسفورد کارشناس در وضع خاور میانه بویژه ایران خواستار شد تا راه جلوگیری از پیشرفت صنعتی شدن خاور میانه را بدست آورند.

در میان استادان شخصی بنام پروفیسور برنارد لوتیز بود که پیشنهاد کرد برای جلوگیری از ترقی صنعتی کشورهای خاور میانه تنها راهش اینست که نیرو مندترین کشور منطقه را از پای در آوریم و آن ایران است و نظر خود را با این حمله پیشنهاد کرد (و استراکشن اوف ایرانین نابشن) یعنی هلاکت ملت ایران؟

این پیشنهاد مورد پسند دشمنان بیجهت ایران قرار گرفت. اما اصلاح دیده نشد که این فکر از انگلستان بیرون داده شود این بود که این اندیشه پروفیسور لوتیز بدانشگاه بریستن آمریکا منتقل شد و بیدرنگ مورد پسند دستگاههای شورای امنیت ملی و روابط خارجی کاخ سفید قرار گرفت.

در آنجا طریقه بکار بستن آن مورد بررسی واقع شد و در پروژه سال ۱۹۸۰ شورای ملی امنیت آمریکا بعضویت و انس برژینسکی و هارولد براون وارد کردید.

برای بکار بستن این پروژه دستاویزی لازم بود و آنرا عدم رعایت حقوق بشر در ایران جستجو کردند و بیدرنگ با ناپوتربیشیا که با سمت معاونت وزارت بکار اجرای حقوق بشر در وزارت خارجه آمریکا مشغول بود و از مخالفین سرسخت شاه فقید بشمار میرفت به این گروه پیوست و چنانکه دیدیم پس از آن رادیو بی.بی.سی. لندن و بیش از هفتاد دستگاه و سازمانهای گوناگون آمریکائی و اروپائی بر علیه شاه برانگیخته شدند و چنان و نامود می کردند که روزانه در ایران صد هانفرزندانی و اعدام میشوند.

با اسناد و کتبی که بعدا انتشار یافت بویژه اسناد به اصطلاح لانه جاسوسی (سفارت آمریکا در تهران) فاش شد که تمام آن هو و حجاج بر سر لجاج ملا نصرالدین و اجرای برنامه برنارد لوتیز در هلاکت ملت ایران و صنایع آن بود که با برپا کردن فتنه خمینی بخوبی بکار بسته شد.

و اینهم از تفسیرها و پیشگوئیهای برنامه جام جهان نما بخش فارسی رادیو لندن آذرماه/۱۳۵۷- آمده در برگ ۱۹۸ همان دفتر ۱۴۰۰ سال. ایران در طول دوپانچ سال آینده دستخوش تغییرات بنیادی عمیقی خواهد شد و پس از این تغییرات برای کنترل و بدست گرفتن قدرت کشمکشهای فراوانی در صحنه سیاسی ایران پدیدار خواهد شد که پیامدهای آن ضعف شدید بنیه مالی و نظامی ایران خواهد بود که احتمالاً قطع صدور نفت را هم در بر خواهد داشت پس از این دوره



افت وخیز دولتی زمام امور را بدست خواهد گرفت که بعلت ناتوانی مالی و نظامی در برنامه هایش جایی برای رویای تمدن بزرگ وجود نخواهد داشت و به سبب شرایط حاکم بر جو سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران این کشور مقامی همپایه کشورهای همجوارش افغانستان خواهد داشت و برای همیشه رویای تمدن بزرگ و پنجمین قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی را فراموش خواهد کرد؟

حال ببینیم پس از یکار بستن نقشه های شوم بیگانگان در نابودی ایران شاهنشاهی و جلوگیری از پیشرفت صنعتی شدن آن که از کشور انگلستان سرچشمه گرفته است و بیرون راندن شاه از میهن و روی کار آوردن سید و اسپرانی بنام روح الله خمینی هندی زاده. سران تونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در ایران در مصاحبه خود با روزنامه کیهان چاپ لندن چه میگوید؟

راستی عالیجناب این قضیه مهرشما به اسلام و داستان علمای فراماسون و فراماسونهای اهل علم و حلقه شریفه برادران و جان نثاران ایدمدت را چگونه توجیه میفرمائید؟  
سرپارسونز پس از تایید پیوند فراماسونهای انگلیس با فراماسونهای ایران و دیدارشان درباره اسلام و روحانیون چنین پاسخ میدهد.

موضوع مهر به اسلام و علما بنظر من باید از این دیدگاه بررسی شود که اصولا امپراتوری بریتانیا در سرزمین هائی که با جزء خاک امپراتوری بودند یا بنحوی حافظ منافع ما و یا محل اهمیت برای ما بودند تلاش میکرد با صاحبان قدرت و نفوذ آشنا شود و دوستی شان را کسب کند بدیهی است در خاور میانه بویژه ایران سیاستمداران، مالکان، علما، مهمترین مراکز قدرت بودند و به همین دلیل تماس با آنان از ضروریات اجرای سیاست امپراتوری بریتانیا بوده است.

باتوجه به این شما فکر میکنید آیا سیاست مامیابست خلاف مسیر فرهنگ شما که آمیزه دلتشینی از باورها و سنتهای اسلامی و ایرانی است میگردیم؟

ما سرعتی را که شاه برای مدرنیزه کردن ایران متوقع بود و بدون توجه به وابستگیهای مردم و فرهنگ و سنت ملی و مذهبیشان میخواست یک فرهنگ ناآشنای غربی را بر جامعه تزریق کند نمی پسندیدیم؟

حداقل شکست شاه در این سیاست میبایست خیلی هارا بیدار کرده باشد. هرگز نمیتوان و نباید بزور به جامعه ای گفت از گذشته ات ببر و کهن یادگار و میراث اجدادت را بدور انداز تا من بجای آن به تو پیکان و آپارتمان و جشن و هنر و تلویزیون رنگی بدهم؟

مردم ایران قباای کهنه پدری را مثل گل هائی که زندگی در آپارتمان از رویت نمودنش محروم شان میکرد، دوست داشتند همینطور سنن اسلامی را و مسجد و بازار را؛ کیهان چاپ لندن شماره دوم ۱۶ تیرماه/۱۳۶۳- آمده دربرگهای ۱۷۸ و ۱۸۱ دفتر ۱۴۰۰ سال احترام بر خیانیت جنایت و بندگی. به راستی

بسیار پرسش برانگیز و درخور توجه است که چرا انگلستان بیدار و گفتار و کردار نیک، شادمانی و جشن و هنر را قباای کهن پدری ایرانیان نمیداند ولی اسلام و مسجد که رهاوردش غمه زدن، زنجیر زدن، و مشت بر سر و سینه کوبیدن برای تازیان است. قباای کهنه پدری بشمار می آورد؟

آیا این اعتراف روشن نماینده انگلستان دست اندازی آشکار دولت انگلیس در کارهای درونی کشور ما و پیشتیبانی بی چون و چرا از شورش نفتی اسلامی ملایان و جلوگیری از پیشرفت صنعتی شدن کشور ایران و نابودی شاهنشاهی آن نیست؟

ایرانیان باید به ژرفی سخنان سفیر انگلیس را بررسی کنند و دریابند کی و کدام ایرانی به انگلستان دادخواهی نموده است که آپارتمان و تلویزیون رنگی و جشن و هنر و پیکان و تمدن بزرگ و زندگی آسوده رهاورد شاه ایران را نمیخواهد و مسجد را میخواهد تادریای منبر روضه خوان تازی پرست بنشیند و برای تازیان بیابان کربلا بر سر و سینه خود مشت و لگد بکوبد ولی شاه ایران پروانه چنین کاری خردانه رابه او نمیدهد؟

آبایان گفتار روشن جای دودلی از توطئه های انگلیس باملایان بیرو حلقه شریفه جان ناران ایدمدت دولت انگلیس در ایران و ویرانی همیشگی میهن ما برهبری این غارتگر بزرگ بر جای میماند؟

حال به این سخنان گهربار شاهنشاه ایران که بدرستی پاسخی دندان شکن به پاره سرائیهای سفیر انگلستان است گوش فرادهید.

مرامتهم کرده اند که میخواستم ایرانیان را علیرغم خواست خودشان خوشبخت کنم.

هدف من آن بود که ایرانیان را علیرغم دشمنان شان و علیرغم ائتلاف عوامل مخرب به رفاه و خوشبختی برسانم. نه علیرغم میل واراده خودشان.

برای جلوگیری از توفیق من مرتجع ترین و متعصب ترین عوامل مذهبی بامخربان حرفه ای و آدم کشان و غارتگران ائتلاف کردند و بدین ترتیب اتحاد نامقدس و شوم سرخ و سیاه برای ویرانی و نابودی ایران بوجود آمد و کار خود را آغاز کرد: پاسخ به تاریخ برگ های ۲۲۲-۲۲۳

چنان بود بخشی کوچک از دریای بیکران اندیشه ها و دیدگاههای والای محمدرضا شاه پهلوی آریامهر در به سروری رسانیدن ایران و ایرانی که در همه زمان زندگی پربار و سراسرنج خود جز به نیک بختی ملتش نیندیشید که ناآگاهانه و نا بخردانه در خواب بیهوشی و افسون اسلامی و در پی فزونخواهیهای ناروای گروهی خردباخته در پوشاک ملی گرایی. فریب خورده از بیگانه و دستار بندان. از پیشتیانی اودست برداشتند و نا جوانمردانه او را در برابر سیل تازش جهانخواران نفتی بسرپرستی انگلستان آنهم در میدان نبردی سرنوشت ساز یک و تنها گذاشتند تا بدست ملایان بیرو حلقه شریفه برادران و جان ناران ایدمدت انگلستان از پای درآمد و بگناه میهن پرستی سرشار و پافشاری در بالا بردن دادگرانه بهای نفت بسود ملت ایران. از تخت پادشاهی بزیر کشیده شد و با چشمانی اشکبار و دلی شکسته از ملتی گمراه و ناسپاس خاک میهن رانک گفت و بگونه ای غم انگیز درگذشت .

و مردم ایران نیز همه چیز خود را از دست دادند و دگر باره بدست تازی زادگان و اسپگراهه بیابانهای ۱۴۰۰ سال پیش از این تازیان بیابانگرد بازگشتند و و الائی و بزرگمنشی ایرانی خود را با بندگی رهاورد تازیان دگش کردند. درست همان چیزی که دولت فخریه انگلستان میخواست و سفیرش گفت.

## بخش دوم

از اندیشه های اهورانی شاه ایران آگاه شدید و اینک به بخشی کوچک از دریای اندیشه های اهریمنی و مالمخولئی شیخ. سید روح الله خمینی نیز آشنا شوید.

۱- بعد از این که حکومت اسلامی تحت اراده مطلقه ولایت فقیه در ایران مستقر گردید. باید به انجام مرحله دوم برنامه اقدام شود و آن بر انداختن سایر حکومتهای اسلامی کنونی و تشکیل یک حکومت واحد اسلامی در جهان است: کشف الاسرار خمینی برگ ۱۰۹

۲- با این وجود اگر زمامداران ممالک به زبان خوش از در تابعیت در آیند از کارشان بیکار نخواهند شد. شما برنامه حکومتی اسلام را به دنیا برسانید شاید این سلاتین و رئیس جمهورها متوجه شوند که مطلب صحیح است و تابع گردند. ماکه نمیخواهیم از دست آنها بگیریم هر کدام راکه تابع و امین باشند سر جای شان میگذاریم: ولایت فقیه برگ ۱۶۸

۳- پس از تشکیل این دولت واحد اسلامی نوبت اجرای مرحله سوم برنامه میرسد و آن اقدام به کشورگشائی و فتح ممالک است تا این که همه حکومت های امروز جهان منقرض شوند و قانون اسلام در سراسر ممالک جهان منتشر گردد: کشف الاسرار خمینی برگ ۲۲۱

مرحله چهارم و نهانی برنامه استقرار حکومت و عدل اسلامی در سراسر جهان است که به شمشیر اسلام مسخر شده است و اجرای قانون لایتنغیروابیدی الهی در سراسر عالم که آنها را خداوند جهان برای همیشه فرستاده است. دین اسلام تمام قوانین دیگر عالم را که از مغزهای سفلیسی مشتق شده است بی خرد در آمده باطل کرده است: کشف الاسرار خمینی برگ ۲۹۲

ما انقلاب مارا به تمام جهان صادر میکنیم زیرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ آن در تمام جهان نین نیفکنند مبارزه ادامه دارد: از پیام خمینی در سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۸

اگر این جانور و دیگر همپالکیهایش روزی به سلاحی نابودکننده دست پیدا کنند آیا در اجرای مقاصدشوم خود جهان را به خاک و خون نخواهند کشید؟

تاریخ مملکت را عوض کرده اند به تاریخ گیرها. این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که شده است. گیرها و آدم کش های قهار که صحبت از بیان ایرانیسم میکردند و از شئون ایرانیست: سخنرانی خمینی برای گروهی از ایرانیان در پاریس چهارم آبان ماه ۱۳۵۷

صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست ملت باید این روز را عید بگیرند و زنده نگاهدارند. روزی که کنگره های قصر ۲۵۰۰ ساله حکومت تاغوت فروریخت: سید روح الله خمینی ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸

زردشت مجوس مشرک آتش پرست را تخم ناپاکان بی آبرو مرد پاك خدا پرست میخواند باید این آتش فتنه که از آتشکده های فارس و پیروان زردشت و مزدک برخاسته خاموش شود و گرنه خواهیم دید که مشتی از این زباله ها دامن به آتشکده مجوسان مشرک زده و شمارادعوت به آئین گبران بکنند. ایران مارا کی از ننگ آتش پرستی و مشرک مجوسیت بیرون آورد جز فتح اسلامی: کشف الاسرار خمینی برگهای ۱۱/۱۸/۵۹

آیا این گفتار سید خمینی مال بخلویائی را که ابلهانه قصد جهانگیری دارد زشت ترین ناسزاهای آئین کهن و نیاکان ما و مردم ایران میدانید یا نوازشی مهرورزانه از زبان يك کشتارگریگانه چیره شده بر ایران؟

هم میهن گرانمایه گمراه نگاهداشته شده چشم براه عشرتکده دروغین الله. دیده بگشاواندکی بیندیش به این گیرها و مجوس هانی که سید خمینی دشنام داد و تو خاموش نشستی و دم بر نی آوردی نیاکان با فروشکوه تو و پیام آورندگان و بالاترین سخنان دلنشین و هستی بخش زندگی ( اندیشه و گفتار و کردار نیک) در جهان هستند. این اندیشه بیهمتا از پیدای اسلام تا محمدی آنچنان زشت و ناپسند مینماید که شنیدی ننگ آورشمرده شده است. به گفته سید خمینی اسلام با زور شمشیر و فتح اسلامی ایرانیان را از شران رها نیده و بجای آن زیباترین زیباییهای رهاورد خود آمده در کلام الله را که (بردگی، بندگی، غلامی و کنیزی است پیشبارة ایرانیان کرده است. تا زیر سرپرستی ولایت مطلقه فقیه و بوسه زدن بر سنگ و خاک وزارت جایگاه استخوانهای پوسیده تازشگران تازی پیوسته کمر خم نگاهدارند. آزادی و شادمانی چنان رخت بر بندد که اگر از لبان دختر و پسر جوانی لیخندی بدر آید بتا زیانه کشیده شوند؟

هم میهن لختی با خرد خود بیندیش تا برای رهائی خود و فرزندان امروز و فردایت تصمیمی بر اورسا گیری که این قباى ننگ آلود در خور قامت رسای توییست. آرزوی من اینست که بیندیشی تا برهی و آزادی که بیندیشی و همچنان سر زیر بار ننگ همیشگی در برابر ملایان بی وطن خم داشته باشی؟

اعتراض درهم کوبیده امام خمینی ره به توطئه آمریکائی انقلاب سفید که گامی در جهت تثبیت پایه های حکومت استبداد بود: قانون اساسی جمهوری اسلامی برگ ۲۲

۲۱ و ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ روزهای فروریختن بنیاد شاهنشاهی ایران است: برگ ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی

بیرق ایران نباید بیرق شاهنشاهی باشد آرمهای ایران نباید آرمهای شاهنشاهی باشد از همه ادارات باید این بیرق سه رنگ منهوس محو بشود علم باید علم اسلام باشد اینها آثار طاغوت است: خمینی در مدرسه فیضیه قم ۱۱ اسفندماه/۱۳۵۷

درباره میهن پرستان در بند چنین میگوید اینها نیکه در بازداشت هستند منم نیستند بلکه مجرمند باید فقط هویت آنها را ثابت کرد و بعد همه آنها را کشت: پیام خمینی به مردم ایران ۱۲ فروردین ماه/۱۳۵۸

اوریا فالانچی روزنامه نگار ایتالیایی: امام در عدالت اسلامی شما تاکنون هزاران نفر را محاکمات چند ساعته و حتی چند دقیقه ای تیرباران شده اند آیا این طریق اعدام کردن بدون وکیل و بدون اعتراض و تجدیدنظر به نظر شما درست است؟

خمینی: البته البته که درست است شما غربیها در این مورد هیچ نمی فهمید مابه آنها اجازه حرف زدن که دادیم ولی وقتی که محکوم شدند دیگر فایده استیفاف و تجدیدنظر چه بود؟ چاپ شده در روزنامه کوریر دلا سرا چاپ ایتالیا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹

اینها که اعدام میکنند که این اعدامها نیکه صورت گرفته اسباب این میشود که حیثیت مان را در دنیا از دست بدهیم شما آنقدر مغزهای خودتان را باخته اید که خیال میکنید اگر چند تا جنایتکار را مثلا اعدام کنند حیثیت ما از بین میرود: خمینی قم ۸ آبان ماه ۱۳۵۸

از دید این بیمار روانی آدمخوار بجز میهن پرستان ایرانی چه کسانی مجرم بودند؟

موسیقی را از رادیو تلویزیون حذف کنید موسیقی خیانت است به مملکت و اسلام و جوان های ما: خمینی در دیدار با کارکنان رادیو ایران قم تیرماه/۱۳۵۸

اوریا فالانچی روزنامه نگار ایتالیایی شما به استناد مقررات ۱۴۰۰ سال پیش از این موسیقی را منع کرده اید آیا فکر نمیکنید که در این فاصله تمدن دنیا و فرهنگ بشری روبه تکامل است؟

خمینی: من همیشه گفته ام موسیقی فکر را خراب میکند و حالت تخدیر شبیه به مواد مخدر بوجود می آورد و مغز جوانان را کج میکند: روزنامه کوریر دلا سرا چاپ ایتالیا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹

در یک رژیم اسلامی باید همه امور جدی باشد اسلام شوخی ندارد در بارفتن و رادیو تلویزیون هم نمیخواهد: خمینی خطاب به کارکنان رادیو تلویزیون در قم ۱۸ شهریورماه/۱۳۵۸

ما دیگر نمیتوانیم اجازه بدهیم که این احزاب کارشان را ادامه بدهند شرعا جایز نیست که مهلت بدهیم باین حیوانات درنده نمیتوانم با ملایمت رفتار کنم دیگر نمیگذاریم هیچ نوشته ای از اینها در هیچ جای مملکت پخش شود تمام نوشته های ایشان را از بین ببریم باینها باید شدت رفتار کرد و باشدت رفتار میکنم: خمینی در مجلس معارفه بانمایندگان مجلس خبرگان قم ۲۷ مردادماه/۱۳۵۸

این حساسی که پیش مردم مادی مطرح هست که ما ایرانی هستیم و برای ایران چه باید کنیم اصلا درست نیست این قضیه ای که شاید صحبتش در همه جاهست که به ملت و ملیت کار داشته باشد این یک امر بی اساس است در اسلام بلکه متضاد است با اسلام: خمینی در دیدار با خانواده موساصدر ۲ شهریورماه/۱۳۵۸

یکی از مسائلی که طراحان استعمار و عمال آنها طرح کرده و تبلیغ میکنند قومیت و ملیت است که برخلاف قانون اسلام است "پیام خمینی بمناسبت آغاز فصل حج ۲۱ شهریورماه/۱۳۵۸

خیلی باید توجه داشته باشید که به اسم ایران و به اسم کشور ایرانی شیاطین  
بخواهند شمار منحرّف کنند از اسلام عزیز هر فساد که هست از ملیت و ملی گرائی  
است: خمینی خطاب به افسران نیروی هوایی ۱۹ بهمن ۱۳۵۹

باید به روشنفکران هشدار بدهید که اگر از فضولی دست برندارند سرکوب خواهند شد و ظرف  
چند ساعت به زباله دانی فنا ریخته خواهند شد: خمینی پیام به ملت ایران ۱۷ فروردین ماه/ ۱۳۵۸

توطئه ها و قلم های مسموم را کنار بگذارید آی ریشه های فاسد شما باید از صحنه بیرون بروید  
ما شمار مدفون می کنیم آنهایی که به اسم دموکراسی میخواهند مملکت ما را به فساد و تباهی  
بکشند باید سرکوب و نابود شوند اینها از یهودینی فریضه بدترند و باید اعدام شوند اینها انسان  
نیستند خوی حیوانی دارند بلکه از حیوان هم بدترند: خمینی در مدرسه فیضیه  
۸ شهریور ماه/ ۱۳۵۸

اینها از یک چیز میترسند و آن اسلام است قلمهای اینها سر نیزه سابق است که بصورت قلم  
درآمده است اینها باید بفهمند که تا دین و منبر و محراب و مسجد و روضه خوان و خطبه  
خوانها هستند هیچ کاری نمیتوانند بکنند حرّیت کرده اید سردر آورده اید توی دهنتان  
میزنم: گفتار خمینی در مراسم گروهی روحانیون ۲۰ تیر ماه/ ۱۳۵۸

ما میخواهیم دانشگاهی داشته باشیم در خدمت خود ما نه دانشگاهی که شعارش این باشد  
که ما میخواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و روبرو تمدن بزرگ برویم: خمینی در ملاقات  
با اعضای انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی علم و صنعت ۵ خرداد ماه/ ۱۳۶۰

هی میگویند گرانی است هی میگویند کمبود است یعنی ما بیائیم اسلام خودمان را به  
خطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است و مردم ناراضی هستند لکن تا خدای  
قهار غضب نفرموده و ترو خشک را با هم نسوزانیده یک قدر آدم بشوید: خمینی پیام  
رادیویی ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۲

آن روز نامه هائی که از اعمال ظالمانه دیکتاتور که خانمانسوزترین آن کشف حجاب زن هاست  
طرفداری میکنند باید در میدانها آتش زده بشوند: خمینی مسئله ۲۳۹

روشنفکر نمایانی که با گول زدن مردم ایران به سودای رسیدن به سروری، بختکی بی وطن چون  
سید روح الله خمینی را برگرداند مردم سوار کردند. پاداشی جز این دشنام ها و برباد دادن تاریخ  
و فرهنگ و ملیت و ویرانی ایران چه دریافت کرده اند؟

کدام پشت به میهنی چون سید خمینی و کدام میهن پرستی چون شاه فقید توانسته اند آرمان  
خود را این چنین روشن بر زبان برانند که روشنفکر نمایان ابله با فریب بیگانگان و بیگانه پرستان  
بوارون آئین اهورائی ایران درگزینش راه نیک و روشن میهن پرستانه شاه گام در راه تاریخ  
و اهریمنی شیخ شناخته شده ای نهادند و بر سر شاخ بن بریدند خود و دیگران را هم به ژرفای  
تاریک چاه نیستی اسلام سرنگون کردند.

این شاید پیر بی پشتوانه خانوادگی گمارده شده بر ایران که بهتر است پیشینه خانوادگی  
او را در دفتر وارث ملک کیان نوشته حمیدخواجه نصیری و دفتر هیچی نوشته هوشنگ فرهنگ  
آئین بخوانید که همان صدای رادیو بی.بی.سی. لندن و سرپارسونز سفیر انگلستان از گلوش  
بدرآمده. همان کسی است که پیش از به نیرو رسیدن، درباره آزادی، فریبکارانه چنین گفته  
است.

مردم حقوق اولیه بشر را مطالبه میکنند. حق اولیه بشر است که من میخواهم آزاد باشم. من  
میخواهم حرفم را بزنم. من میخواهم خودم باشم: خمینی سخنرانی در نوفل لوشاتو فرانسه  
۱۹ مهر ماه ۱۳۵۷

اگر این دروغگوی بزرگ و جادوگر خونخوار باور داشت که آزادی از حقوق اولیه بشر است چگونه به این سادگی آنرا زیر پا گذاشت و لگد مال کرد؟

چرا از آتشکده های خاموش شده ۱۴۰۰ سال پیش از این ایران اینهمه واهمه دارد داشت . چرا بیشتر مانه به اشوزرتشت آورنده زیباترین سخنان بیهمتادرجهان که آزادی اندیشه و گزینش و برابری زنان بامردان است . دشنام میداد صدای کسی هم در نمی آمد و نمیخواست تا در برابر هزاران مزکت کارگاه شستشوی مغزی و ابله پروری برای روان تازیان . يك آتشکده هم وجود داشته باشد تا ایرانیان بتوانند در برابر درخشندگی آتش جاویدان . اهورامزدا . خدای خرد و دانش خود را با تازیان خودشان نیایش کنند نه بسوی بتکده کعبه تازیان به نیایش از حجرالاسود خدای تیره قریش دولاوراست شوند و بگویند آنچه را که در نمی یابند چیست؟

چرا در برابر اینهمه امامزاده های قدونیم قد فرزندان عبدمناف تازی در میهن ما تنها آرامگاه بنیانگذار ایران نوین رضاشاه بزرگ را ویران کردند؟

اگر در اسلام آزادی هست و آن عشرتکده و شکنجه گاه الله هم درست است و راه رفتن به بهشت و یاد دوزخ رامن باید برگزینیم که سود و زیانش از آن من است . دلم میخواهد بجای الله تازیان يك سگ را ببرستم و بروم به جهنم . خمینی و علی و محمد و حسن و حسین تازی و این آیت الله های دزد سرگردنه را که بجای من ایرانی به جهنم نمیرند؟

آیا از آغاز آفرینش تا به امروز تاریخی نشان داده است که از جهان نادیده ساخته و پرداخته دین فروشان کسی بازگشته و گواهی داده باشد که شنماری آخوند امام و رسول را بفرمودگناه دیگران از آغوش پری رویان و حورو غلمان اهدانی الله در عشرتکده زیایش بدر آورده و به آتش جهنم سپرده اند که دستار بندان دینی تازی پرست خود خوانده به نمایندگی از الله این چنین سنگدلانه با ساتورواره و سنگ بجان مردم گمراه نگاه داشته شده ایران افتاده اند؟

زنان بیکناه را سنگسار میکنند . مردان را دست و پاوپنجه میزنند به رگبار تیربارهای بندند و یا حلق آویز میکنند؟

پرسش این است که از خردکی و کجا و چگونه باید بهره گرفت ملا چگونه از جهان نادیده آگاه است که دیگران نیستند؟

چرا ایرانی باید در میهن و خانه خود این چنین زبون و فرمانبردار بیگانه پرستان باشد که هر دستار بند تازی پرستی به دلخواه خود بر او فرمان براند چنانکه دامداری بردامهایش؟

با بخشی از برنامه های اسلام ناب محمدی و پیشرفته و جهانگیر سید روح الله خمینی آشنا شدید و حال به درونمایه آنچه که از دید این بیمار روانی درمان ناپذیر حکومت آرامش بخش اسلامی در جهان است نیز آشنا شوید که میگوید جزاینها دیگر قوانین برخاسته از مغز سفلیسی هاست و باید نابود گردد.

۱- پیغمبر اکرم برای مستراح رفتن و مجامعت کردن با زنان چندین حکم الهی و آسمانی آورده است: کشف الاسرار بزرگ ۱۰۷

۲- اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید . ولی اگر با دختر عمه یا خاله خود ازدواج نماید پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقدانان اشکال ندارد: توضیح المسائل خمینی مسائل ۲۳۹۴ و ۲۳۹۵

۳- اگر بارزنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند احتیاط واجب آنست که با دختر او ازدواج نکند ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن براو حرام نمیشود: خمینی مسئله ۲۳۹۶

۴- اگر بامادر یا خواهر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آنکس لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند: خمینی مسئله ۲۴۰۶

۵- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه مرد داخل فرج زن شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود ولی کسیکه آلتش را بریده اند اگر کمتر از مقدار ختنه گاه راهم داخل کند روزه اش باطل می شود: خمینی مسئله ۱۵۸۵

۶- اگر مرد با زن حائض زنا کند و یا با زن حائض نامحرمی بگمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید. احتیاط واجب آنست که کفاره بدهد: خمینی مسئله ۱۶۵۷

۷- اگر کسی با زن نامحرمی بگمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند چه زن بدانکه او شوهر او نیست و یا گمان کند که شوهرش میباشد باید عده نگهدارد: خمینی مسئله ۲۵۳۱

۸- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند و دخول کند چنانچه او را افضا نماید یعنی راه بول و حیض او را یکی کند بعد نباید با او نزدیکی کند: خمینی مسئله ۲۴۱۰

۹- زنی که نه سالش تمام نشده عده ندارد یعنی بعد از تلاق اگر چه شوهر با او مجامعت کرده باشد میتواند فوراً شوهر کند: خمینی مسئله ۲۵۱۰

۱۰- زنی که صیغه شده مثلاً به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا بیشتر اگر آبستن شود حق مطالبه خرجی ندارد: خمینی مسئله ۲۴۲۴

۱۱- اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید که یکسال پیش تو را طلاق داده ام میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و مصرف نشده است از او پس بگیرد: خمینی مسئله ۲۵۴۴

۱۲- وطی در دبر زن حائض کفاره ندارد: توضیح المسائل خمینی چاپ اول بهار ۱۳۷۲ مسئله ۴۵۳

۱۳- دبر یعنی عقب. پشت. نشیمنگاه. همین رساله یاد شده برگ ۵۷۳

۱۴- در برگ ۵۶۰ همین رساله در پاسخ به پرسشی از خمینی درباره وطن که از او پرسیده شده آیا کسی که ساکن تهران است همه تهران وطن اوست یا در محله ای که نشسته است؟ خمینی چنین پاسخ میدهد (بسمه تعالی میزان محله ای است که در آن محل قصد زندگی کردن دائمی دارد مهر موسوی الخمینی)

#### بخش سوم

اگر روشنفکر نمایان همدست ملاها از اندیشه های اهورائی پادشاه ایران و برنامه های درخشانش پشتیبانی نکردند ولی از برنامه های بدور از خرد و اهریمنی و ایران برپادده سید خمینی به اعتراف خودش بی وطن پشتیبانی بدریغ کردند به سخنان شان گوش فرادهید امیدوارم زنده باشند و بشنوند اگر میتوانند پاسخ این گفتارهای خود را بدهند و بگویند که چرا چنین کردند؟

۱- حزب مایه جمهوری اسلامی و چنین ولایتی رای میدهد. چرا که ماعقیده داریم این نوع جمهوری دربرگیرنده بهترین بخش از نیازهای اجتماعی و خواسته های تاریخی ایرانیان است: داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران. برداشت از روزنامه ایرانیان چاپ کانادارویه ۸ شماره ۵۵/

۲- کیهان از آغاز ییوستن مطبوعات به انقلاب ارگان ملت مسلمان ایران ورهبری آن بوده است وخواهد بود. کیهان در صف اول مبارزه قلمی علیه شاه دژخیم بود و بعنوان صدای راستین مردم بانگ انقلاب را منعکس میکرد: شورای سردبیری کیهان ۲۷ اسفندماه/ ۱۳۵۷

۳- درودبی پایان به امامی که رمز وحدت را بازگنمود ایشان فراتر از آن هستند که منحصر باشند به يك جمع پایکدسته پس بگذارید باهم دعا کنیم خدا یا جمهوری اسلامی راتحت رهبری امام خمینی بسرمنز مقصود برسان و امام را که سمبل و چهره راستین مکتب توحید است برای ماتا ظهور مهدی نگاهدار: مسعود رجوی در سخنرانی ترمینال خزانه ۴ خردادماه/ ۱۳۵۸

۴- ماهه جمهوری اسلامی رای میدهم زیرا این جمهوری طبیعی ترین و واقعی ترین نمره انقلاب عظیم ماست. جمهوری اسلامی یعنی جمهوری ملت ایران یعنی جمهوری تمام مردم ایران جمهوری اسلامی اعلام کننده حاکمیت ملت ایران در دو هویت ملی و دینی است: دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران.

۵ شرکت در فراندن يك وظیفه ملی است و هر عضو حزب پان ایرانیست به جمهوری اسلامی رای میدهد: محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست.

۶- این انقلابی که گیتی رابه شگفتی واداشت و به بدن های نا امید محرومان جهان نوید پیروزی و بهروزی داد شما امام خمینی بودید که معماران بودید امیدوارم که جمهوری اسلامی را استوار نگه دارید و راه ورسم اسلام علوی و محمدی را دنبال خواهید کرد. منم یکی از سربازان با وفاي شمايم و به رهبری شما گردن نهاده ام: نامه های سید احمد مدنی به سید خمینی اسفندماه/ ۵۹ و اردیبهشت ماه/ ۱۳۶۰

۷- اگر ما در صدر هر يك از مقالات خود آیه ای از قرآن کریم می آوریم قصداً نمایانندن وحدت فکرو مکتب است: عبدالکریم لاهیجی جنبش ۱۴ آبان ماه/ ۱۳۵۸

۸- کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از تمام افراد و حوزه های حزبی خواستار است که در همه پرسی به نفع جمهوری اسلامی شرکت نموده و از تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی حمایت کنند: حمید آذریون دبیر کل حزب کمونیست ایران. اطلاعات دهم اسفندماه / ۱۳۵۷

۹ - درست است که امام خمینی میخواستند که جمهوری اسلامی اعلام کند ولی جمهوری اسلامی مورد نظر او مفهوم رعایت حقوق اجتماعی را دارد قانون اساسی جمهوری اسلامی در مفهوم واقعی خود قانون حقوق بشر است : حسن نزه مصاحبه با مجله اشپیکل. آلمان ژانویه ۱۹۷۹

این چنین بود دیدگاه گروهی از فرزند خواهان و روشنفکر نمایان کشور ما و خواستار رهبری بر مردم که تنها و تنها به دشمنی از شاه و برنامه های آینده سازش مردم ساده اندیش رابه گمراهی کشیدند و دست و پا و چشم بسته تسلیم واپسگرایی چون سید روح الله خمینی بی وطن نمودند که از ایران و ایرانی بودن و فرهنگش به سختی بیزار میجست و ابلهانه خانه آباد ما را ویرانه کردند.

آیا اینان با بهره گیری از خرد و با آگاهی از تاریخ و فرهنگ ایران و باشناخت از درونمایه قرآن و اسلام و شیعه گری دست به چنین گنده گونیهائی زده اند یا بی آنکه اسلام و ملارا شناخته باشند؟ که در آینده اگر زنده بودند باید در داگاه ملت پاسخگوی همدستی خود در جنایات با سید خمینی باشند.

اینکه گفته اند هر ملتی راهمان حکومتی شایسته است که بر او فرمان میراند با داشتن چنین روشنفکران و خواستاران رهبری گمراه و خود خواه و نا آگاه جای کوچکترین دودلی بر جای نمیماند که روشنفکر نمایان ما تنها در خور فرمانبرداری از سید خمینی بودند و بس.

اینهم اندیشه و سخنان برخی از همکاران سید خمینی



اینکه میگویند ما اول ایرانی هستیم بعد مسلمان باطل است زیرا ایرانیت فقط در اسلام معنی و مفهوم پیدا میکند و نه در خارج آن ماناسیونالیسم را اصل نمی شماریم و باطل میدانیم: ابوالحسن بنی صدر، روزنامه انقلاب اسلامی ۱۲ شهریورماه ۱۳۵۹

کتابهاییکه مربوط به تاریخ ایران است در مراسم کتاب سوزی به دست آتش سپرده میشود ستونهای تخت جمشید و سنگ نوشته های کهن الوندکوه و آثار باستانی مارلیک مورد تخریب قرار میگیرند تا پایان شب یلدا ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی هدف امت، که تبدیل قم به مدینت النبی است تحقق یابد: اعلامیه پاسداران اسلامی قم ۱۱ بهمن ۱۳۵۸

کارخلافی است که مادر ایران تکیه کنیم بر مثلا ایرانی بودن مان اصلا بنده چه تعصبی دارم به فارسی بودن خودم: حجت الاسلام موسوی خوئینیها نماینده و معاون وقت مجلس شورای اسلامی در مصاحبه اختصاصی با کیهان ۱۲ مردادماه/۱۳۶۱

مسئله اتکای به نظام ارزشی ایران پیش از ظهور اسلام یعنی تکیه بر تاریخ هخامنشیان و ساسانیان و دوران سلاطینی که پیش از اسلام در ایران وجود داشتند در کشور ما سوغاتی بود که به منظور اسلام زدائی از فرنگ صادر شده بود و تکیه میشد بر ارزشهای ناسیونالیستی و بر عواملی نظیر خون و خاک و عناصری از این قبیل که در ناسیونالیسم به آن برخورد میکنیم ناسیونالیسم اصولا وجهی از غرب زدگی است.

برگزاری هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت میگرفت نوطنه ای بود از سوی غربیها برای نابودی اسلام همان موقعی که خرابه های تخت جمشید از خاک بیرون کشیده میشد تا ایرانیان بدان افتخار کنند. در حالیکه تاریخ پیش از اسلام ایران و ارزشهای آن هزاران سال بود که مرده بود و میخواستند دوباره احیا کنند: میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی نقل از هفته نامه نایمزا ۲۶ شهریور و دوم مهرماه ۱۳۶۱

سیدعلی خامنه ای در خطبه های نماز روز جمعه هفتم مهرماه/۱۳۶۸ که روز رحلت رسولش و امام حسن نیز بوده است، چنین میگوید:

پیغمبر اکرم فرموده اند در اسلام وطن معنی ندارد و جایش را به امت واحد اسلامی داده است. تمسك جستن به وطن خلاف اسلام و دستور رسول اکرم است.

علی اکبر رفسنجانی یادزد سرگردنه به پوشاك دين درآمده. در خطبه های نماز روز جمعه بیستم بهمن ماه ۱۳۶۸ که روز تولد علی هم بوده است، چنین میگوید:

همانطوری که رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی بارها فرموده اند ایرانی بودن و ملیت در اسلام مطرح نیست. فرمانهای روشن حضرت امیر علی علیه السلام نیز که امروز روز تولد مبارک ایشان و یکی از بهترین روزهای مامی باشد در همین زمینه است

آیا روشنفکر نمایانیکه چنین بیگانه پرستان دشمن ایران و تاریخ و فرهنگ ایرانی و گروهی بی وطن راه برده مردم سوار کرده اند خود هم اندیش اینان نبودند و نیستند؟ آیا پاسخی در برابر این کردار انبرانی خود دارند؟ آیا میتوانند از این ملاهای دستار بند چیره شده بر میهن دوسترگواهی بگیرند مبنی بر اینکه آنها خود را ایرانی میدانند و پای بند وطنی بنام ایران میباشند؟

ببیند چگونه ننگ سراپای برخی از استاد نمایان دانشگاههای میهن ما را فرا گرفته است که بر شستن خشتك سید خمینی بی وطن هم افتخار میکنند آیا از دست پروردگان اسلام میتوان چشمداشت ایرانی بودن داشت بر باور من در ایران آینده باید از جوانان کوه نشین بخواهیم تا بدانشگاهها بروند و به برخی از این گونه استاد نمایان تهی مغز آموزش میهن پرستی بدهند

در رویه دوم روزنامه پیام مآزادگان شماره ۲۶۶ چاپ پاریس چنین میخوانیم دکتر عارفی کسی است که در سالهای نخست شورش سرپرست دانشگاه تهران شد در گفتگویی که در جام جم (تلویزیون) با او کردند. گفت من وزم افتخار میکنم که خشتک امام را منظور (سید خمینی) است در تغاریادستهای خود می شویم و امام تبارهای خودش را برای شستشو به کس دیگری حزن وزم نمیدهد؟

یادآوری گردیده که دکتر عارفی پزشک ویژه سید خمینی هم بوده است .

پرسش این است که آیا دکتر عارفی خشتک شوئی بود که از سوی خمینی به ریاست دانشگاه گمارده شد تا دانشجویان ایرانی را همچون خود بی شناسه و خشتک شوی بار آورد همانگونه که سید علی خامنه ای جانشین سید خمینی به دام پزشکی مقام سرلشکر داد و به فرماندهی ارتش گماشت تا سربازان ایرانی را به پیروی از ابوذر غفاری راهزن تازی و حمزه قرشی و بلال حبشی وادارد.

و یابنکه بدرستی پزشک و استادی بود که در بر تومغزشوئی اسلام ناب محمدی و به راهنمایی سید خمینی از مقام استادی به افتخار خشتک شوئی تازی زاده ای دست یافت؟

شگفتا در زمان محمدرضا شاه پهلوی کلمه رعیت از فرهنگ ایرانی برداشته شد و کشاورز ایرانی به منش والای خود دست یافت ولی بهره شورش نفتی اسلامی سید خمینی این بود که پزشک و استادور رئیس دانشگاه این چنین منش والای خود را از دست داد و به خشتک شوئی رسید و ایرانیان از دروازه تمدن بزرگ خواسته شاه به دروازه تروریست و وحشت بزرگ رهاورد سید خمینی بازگشتند بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا؟

آیا باور پذیر است که پس از شنیدن سخنان سید خمینی و خواندن توضیح المسائل او که گوشه کوچکی از آن به آگاهی رسید و گفتار روشن ضد ایرانی همکارانش که آشکارا چگونه رهبران خود را ایرانی نمیدانند به پشتیبانی چنین تازی پرستان چیره شده بر میهن شتافت و کارشناسان ویژه و شناخته شده حیض و نفاس و شکم و زیر شکم را به رهبری و سروری ایرانیان رسانید و خود را ایرانی و خردمند و میهن پرست نیز دانست؟ داوری با مردم فریب خورده ایران است.

و اینهم نمونه ای کوچک از داوری درد ادگاههای انقلاب اسلامی وسیه چهرگی داوور برگزیده خمینی بنام حجت الاسلام حاج شیخ صادق خلخالی.

ما با دشمن های شناخته شده که عینو در میدان جنگ بدست گروهی مجاهد افتاده اند یا که عینو مثل اسرای جنگی بودند عین جریان دادگاه نورنبرگ آنچه که نوبی آن جنگ با آنها کردند عینا ما با اینها کردیم اگر آنها (یعنی متفقین جنگ جهانی دوم) میکوبند که ما انتقام گرفتیم بلی ما هم انتقام گرفتیم خیلی هم سریع عمل کردیم و سریع اعدام شان کردیم. خدامیدانند آن شبی که این ریاضی نا جنس را کشتیم دلم چقدر خنک شد یکی آنجا دلم خنک شد یکی هم آنجا که ۲۱ نفر دیگر را دست جمعی کشتیم؟

ولی چطور آدم نود دوساله ای مثل علامه وحیدی را اعدام کردید؟ به خدا پدرت بیامرزه نمیدانی این پیر مرد چه کارها میکرد اما دانشی نماینده آبادان که دستش به خون کسی آلوده نشده بود بلی ولی آخرین این آدم تالخطه آخر میگفت مجلس باید بماند و به دولت رای اعتماد بدهد:

روزی که تصمیم داشتیم حکم اعدام هویدار را صادر کنیم آقای هادوی دادستان وقت انقلاب بدیدن اورفت البته من تصمیم خودم را گرفته بودم و به آقای هادوی نگفتم چون ترس داشتیم تصمیم من به خارج درز کند و نقشه اعدام خنثی شود همان روز وقتی که آقای هادوی از در دادگاه بیرون رفت بلافاصله دستور دادم هویدار از بندیک بیرون آوردند و در یکی از اتاقهاییکه اثاثیه زیادی در آنجا وجود داشت بردند و دستور دادم همه تلفنهای زندان را قطع کردند و در نتیجه همان شب هویدار را محکوم به اعدام کردم و حکم بلافاصله اجرا شد: شیخ صادق خلخالی معروف به شیخ ساتور قاضی شرع تام الاختیار برگزیده سید روح الله خمینی در مصاحبه با مجله فردوسی ۲۹ اردیبهشت ماه/۱۳۵۸ و روزنامه کیهان نقل از نشریه اخبار ایران چاپ بن آلمان ۱۵ اسفندماه/۱۳۵۸

وچنین است فرمان کشتار جمعی که خمینی بدست شیخ صادق خلخالی داده است.

بسمه تعالی ۹۹/۱۴۲۱ جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته به جنابعالی ماموریت داده میشود تا در دادگاه هائیکه برای متهمین تشکیل میشود حضور بهم رسانیده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه باموازی شرعی حکم صادر کنید: امضاء روح الله الموسوی الخمینی، برداشت از برگ ۵۸ دفتر ۱۴۰۰ سال احترام بر خیانت جنایت و بندگی.

امام سیزدهمی که بیخردان گمراه فرتور یعنی عکس اوراد ماه و تارهای موی گنبد ریشش را در لای قرآن میدیدند این چنین تیغ تیز بدست زکی مست دست پرورده خود داد تا بدلخواه او میهن پرستان ایرانی را این چنین بکشد و زیر نام حاکم شرع زندانی را بانقشه از پیش تعیین شده بدزد و در انباری پنهان کند و سپس تیرباران نماید .

و این هم نمونه دیگری از دادرسی در شرع انور اسلام ره اورد رسید خمینی که نخست تیرباران و سپس به دادگاه فرامیخوانند و

سه شنبه اول دی ماه / ۱۳۶۰ شماره ۱۶۶۰۷ روزنامه اطلاعات، هفده سلطنت طلب و کودتاجی اعدام شدند ۲- منوچهر سلیمی فرزند علینقی نماینده سابق مجلس شورای ملی که با گروه براندازی سامان همکاری داشت و مسئول برنامه ریزی و تشکیلات گروه بود و بارها در تهیه و چاپ اعلامیه سلطنت طلبان اقدام کرده است و برای تشکیل گروه عضوگیری میکرده و با افراد زیادی ارتباط برقرار کرده است نامبرده مفسد فی الارض و محارب تشخیص داده شد.

پس از هشت سال از تاریخ تیرباران، اطلاعات شنبه ۱۹ فروردین ماه / ۱۳۶۸ برگ ۱۱ شماره / ۱۸۷۲۵ بدینوسیله به آقای منوچهر سلیمی شماره شناسنامه ۶۲۱ نماینده دوره ۲۴ / مجلس منحل شورا ابلاغ میگردد حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر آگهی خود را به دادباری شعبه ۱۱ دادستانی انقلاب اسلامی تهران در اوین معرفی نماید. بدیهی است در غیر این صورت برابر مقررات به پرونده مربوطه غایب رسیدگی خواهد شد. روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی تهران.

درباره دکتر سلیمی در پایان گفتاری خواهیم داشت.

و این هم آخرین پیام محمد رضا شاه پهلوی به مردم حق شناس ایران است در روزی که با چشمانی اشکبار و دلی شکسته خاک میهن را ترک مینمود.

من و شما در این سی و چند سال وقایع حساسی را دیده ایم و خطرات بسیاری را پشت سر گذاشته ایم امیدوارم که در این لحظات حساس و خطیر و سرنوشت ساز خداوند بزرگ ما را مشمول عنایت خود فرماید تا بتوانیم در کنار هم به هدفهای اصلی که آسایش و رفاه و آزادی و سربلندی ایران و ایرانی است برسیم.

من در اینجا از آیات عظام و علمای اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلام و بخصوص مذهب شیعه هستند تقاضا دارم تا با راهنمائیهای خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه جهان بکوشند.

من از رهبران فکری جوانان میخواهم تا با دعوت آنان به آرامش و نظم راه مبارزه اصولی را برای برقراری دموکراسی واقعی هموار کنند من از شما پدران و مادرانی که مانند من نگران آینده ایران و فرزندان خود هستید میخواهم که با راهنمائیهای خود مانع شوید تا آنان از راه شور و احساسات در آشوب و اغتشاشات شرکت کنند و بخود و میهن شان لطمه وارد سازند.

من از شما جوانان و نوجوانان که ایران متعلق به شماست میخواهم تا میهن ما را به خون و آتش نکشید و به امروز خود و فردای ایران ضرر نزنید.

من از شمار هیران سیاسی جامعه می‌خواهم تا بدور از اختلاف‌های عقیدتی و باتوجه به موقعیت تاریخی و حساس و استثنائی کشورمان نیروهای خورابرای نجات کشور بکاربرید.

من از همه شما کارگران و کارکنان و دهقانان که با کوشش‌های خود چرخ‌های اقتصاد کشور را به حرکت درمی‌آورند می‌خواهم تا با فعالیت هرچه بیشتر در حفظ و احیای اقتصاد کشور بکوشند.

من از همه شما هموطنان عزیزم می‌خواهم تا به ایران فکر کنید همه به ایران فکر میکنیم.

در این لحظات حساس تاریخی بگذارید همه با هم به ایران فکر کنیم چنین بود آخرین پیام پادشاهی که تا آخرین لحظه تنها به ایران و ایرانی می‌اندیشید و در برابر آن همه خدمات ملی و میهنی پاداشی جز ناسپاسی و ناجوانمردانه آنهم از گروه روشنفکر نمایان‌گز اندیش نگرفت.

آیا جاه طلبانی که زیرنامه‌های سازمانی و غیرسازمانی نابخردانه تیشه بر ریشه ایران و ایرانی زدند و دودستی ایران را به ضحاک دوم سیدروح الله خمینی و ملاها بخشیدند. در آن روز به ایران و ایرانی و فرهنگ و تاریخش می‌اندیشیدند یا در اندیشه سود شخصی بودند و به دشت آهوی ناگرفته راه خود می‌بخشیدند؟

### بخش پنجم

پس از این آخرین پیام غم انگیز . شاه در حالی که با چشمانی گریان و تنی رنجور ودلی پردرد و آزرده از ناسپاسی‌های مردم فریب خورده و گمراه ناگزیر به بیرون رفتن از خاک میهن بود و با چشمان خود میدید که چگونه دستاوردهای توانفرسایش بدست مشتکی گمراه در شراره های آتش نادانی سوخته و ویران میگردد. در لبان لرزان او زمزمه ای شنیده میشد چنانکه گوئی میگویی.

ای خاک وطن گرچه شدم از تو برون با چشم پر آب و قلب آغشته به خون

سوگند به خاک درت ای کاخ امید تن بردم و دل نهادم این جا بدرون

هم میهن گرانمایه ایرانی سرگردان مانده در بیابانهای کربلای تازیان خواندی و شنیدی که انگلیسی‌ها تو را به مسجد فرامیخوانند سید خمینی جهان وطن هم که نام ایران را از شناسنامه اش زدوده و جز خانه و محله وطنی نمی شناسد و بگفته خودش دشمن ایران و ایرانی است میگوید تا مسجد و منبر و خطبه خوان و روضه خوانها هستند هیچ کاری نمیتوانی بکنی؟

اوباین سخنان روشن جنگ افزارش را بتونمایند سخنان همکارانش را نیز در دشمنی آشتی ناپذیر با ایران و فرهنگ ایرانی شنیدی .

از اندیشه های والا و میهن پرستانه پادشاه ایرانی تو محمد رضا شاه پهلوی هم آگاه شدی آبادانی های زمان شاه و ویرانی ها و تاراج و کشتار گریها و سنگسار و دست و پا بردن ها و دزدی های صد هامیلیارد تومانی رهاورد اسلام ناب محمدی سید خمینی را نیز با گوش خود میشنوی و با چشمانت میبینی بخود و چشم از خواب مرگبار ۱۴۰۰ ساله اسلام و شیعه گری بگشا زمانی کوتاه به سرنوشت خود و میهن و فرزندان و آیندگان بتبییند.

حال که دشمن خود جنگ افزارش را بتونمایانده که اسلام و خطبه خوانها و روضه خوانها و محراب و منبر است و زمین رزم گا هوش را نیز مسجد دانسته است اگر کاردان و آگاهی باید جنگ افزاری برگزینی که در پناه آن بتوانی این جایگاه سیه روزی خودت و تاریخ و فرهنگ میهن را یکبار و برای همیشه ویران کنی تا بتوانی بر این دشمن خون آشام پیروز شوی آن جنگ افزار برا و کارا فرهنگ درخشان و دیرپا و کهن نست که از دید دشمن مرده است ولی تو باید زنده بودنش را بنمائی و با نیروی آن پیکار کنی تا بتوانی مسجد این دژ مغزشوئی ۱۴۰۰ ساله ویرانگری میهن

رادرهم بکوبی تاجائی برای رشدوپرورش دشمن برجای نماند که بتوانی میهن وهم میهنانت رارننگ پرستش روان واستخوان تازیان تازشگر برهانی.

هم میهن توفرزندکیومرس نخستین بنیانگذارشاهنشاهی درجهان هستی توفرزند کورش بزرگ نخستین آزادی بخش درجهان هستی. محمدرضاشاه پهلوی بابرگذاری جشنهای ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی ایران میخواست به جهانیان نشان دهدکه ایرانی عرب نیست وریشه درتاریخ دارد تابتواند تورا ومیهنت رابه جایگاه والایت برساند که ازبندگی وبردگی اسلامی رهاورد تازیان رهائی یابی ولی دشمنان آگاهت آخوندوانگلیس باناگاه نگاهداشتن تو درزیرنام اسلام وشیعہ گری رسیدن به این جایگاه والایت درخورتورا ناجوانمردانه ازجنگت بدراوردند ودرست بوارون آن دگرباره تورا به ژرفای پستی ونیستی وخواری رهاورداسلام کشانیده اند اگرپیدارنشوی وازخردبهره نگیری وبه ژرفای بدبختی نیندیشی بدان که هرگز نخواهند گذاشت که ازاین بندگران سیه روزی رهائی یابی. رهائی تونتنها درگرواگا هی وبهره گیری ازخرداست.

هم میهن گرانمایه دربند ۱۴۰۰ساله اگریک آن چشمانت رابندی ویندیشی درکشوری که ۲۵۰۰سال پایه گذارشا هنشاهی درجهان است چرا جزآرامگاه کورش بزرگ آنهم زیرنامی دیگر آرامگاه دیگرشا هنشاهان نامدار ایران برجای نمانده ولی اینهمه امام وامامزاده تازی روئیده شده است . چرامیهنت رامامستان تازیان کرده اند؟.

چرادشمنان چیره شده درسرزمین آتشکده ها واشوزردشت برای نمونه یک آتشکده هم برجای ننها ده ولی اینهمه مسجدبرپاداشته اند؟ آنگاه بدرستی درمی یابی که چراآرامگاه بنیانگذارایران نوین رضاشاه بزرگ راوبران میکنند وچرا برای ویرانگروین ایران وکشتار گر فرزندان میهن سیدروح الله خمینی بی میهن ازسرمایه ملی توآرامگاه تلاثی میسازند ووادارت میکنندتازیانرتش کنی؟

هم میهن خانه تو ایران تو میهن گرانمایه وناموس تو به چنگال مشتت تازی زاده زاده شده درایران درآمده. تاین بازماندگان قانون گذاری درباره جماع کردن باعمه وخاله وپشت پالان شتروباپایزوکوسفندوالاغ بتوانند هرچه بیشتربرتووفرزندانت سروری کنند بخودا چشم بگشا چگونگی زندگی خفت بارخودت وهم میهنانت رابین وبازمان شاه بسنج وداوری کن؟.

هم میهن دارای هراندیشه وآرمانی که هستی اگرچون ملاوانگلیس دشمن ایران وایرانی وفرهنگ دبرپایش نیستی کوردلیهای دشمنی باپادشاه میهن پرستی راکه گنا هی جزسربلندی ایران وایرانی نداشت واینک درجهان دیگراست ازسربدرکن وبه اندیشه رهائی خودت وخانه ومیهننت باش تادوباره اورادریابی وبسازی.

آباهیچ اندیشیده ای که اگرهمین امروز میهن ویران وملاخورشده ات را ازچنگال دشمن برهانی تاچندسال دیگروباچه هزینه سرسام آور وکوشش جانکاه خواهی توانست آن رابه روزگار محمدرضاشاه پهلوی برگردانی؟

آیامی اندیشی درآن زمان پیشرفت جهانی بکجا هارسیده وتودرکجای کاری؟

هم میهن من نمیکویم که درزمان محمدرضاشاه پهلوی ایران بهشت برین بودوهیچ کمبودی هم نداشت ولی اوایران آبادشده زمان رضاشاه بزرگ را که درپی ویرانیهای جنک دوم جهانی دگرباره به سیه روزی دوران فجرها برگشته بود توانست باکوشش شبانه روزی خود درشمارپنجمین کشورپیشرفته جهان درآورد وهرچه بودومیکذشت درراه سربلندی تو ودرراه گسترش فرهنگ ایرانی تو وآینده فرزندان توبود نه چون ملاها برای تروریست ها وآقازاده هاوتازیان واربابان جهانخوارشان؟

هم میهن همه چیزازدست داده . ازکنارسرخنان شاهنشاه آریامهر وکسانی راکه بجای او به سروری نشانیدند وشنیدی به سادگی مگذر سخنان سفیرانگلستان ورادیویی.بی.سی. را هم ازیادمیر لختی نیندیش وخودداوری کن .چه کسانی.چراوچگونه توراازراه روشن برگزیده

شاه برگردانند و به چاه ژرف بی پایان رهاوردش و ملاسرنگون کردند. چرا از شنیدن نام رسیدن به دروازه تمدن بزرگ آنچنان هراسان و وحشتزده بودند؟

با اینکه در هر شورشی یا انقلابی اندازه و چون و چرا هایش از سوی دانشمندان و پژوهشگران بدرستی بررسی میشود تاریخچه یابی گردد رسائیهها و نارسائیهها شناخته شوند شوربختانه از شورشی نفتی اسلامی سیدروح الله خمینی شانزده سال گذشته است ولی یابدرستی در پی ریشه یابی آن برنیامده اند و یا اگر برآمده اند چون پای اسلام و تروریست و نفتخواران جهانی و گروهی روشنفکر نمای خردباخته در میان بوده است به سادگی از کنار آن گذشته اند چه بسا که در آینده هم آنرا بگردن بیگنا هان بیندازند.

هم میهن اگر من درباره اسلام سخن گفته یامیگویم بر پایه کلام الله خودشان است و چیزی را از حیم در نمی آورم. همچنین میندار که من يك زرد شتم و از تو میخواهم که از اسلام نابت بیری و به زرد شتگیری روی آوری نه من نخست يك ایرانی هستم که سرزمینم و میهنم را از هر کیش و آئینی ارحمند تروگرامی ترمیدانم دوم اگر روزی دلم خواست تا خدائی رانیایش کنم. خدای خردرامی ستایم و از خردم بهره میگیرم نه فرمانبرداری کورکورانه از گروهی شاید و مفتخوار و خردخوار پیرو الله که سر بار مردمند و دستارشان مایه ننگ و سرافکنندگی و نماد بارز زشت چهرگی و اهریمنی است.

هم میهن گرانمایه ما امروز در يك دوراهی سرنوشت ساز جای گرفته ایم و با دشمنان خود میبینیم که شورشی آخوندی به روشنی نفتی اسلامی برای تاراج دارائی ما و نابودی فرهنگ کهن ایرانی بوده است.

یاباید برابر ملایان و جهانخواران نفتی همچنان کمر خم نگهداریم تا بدست دین بازان گماشته خود دارائی خدادادی ما را تاراج کنند و فرهنگ کهن ما را نابود نمایند و ما را ویرانه نشین بی شناسه کنند و یاباید آگاهانه و هشیارانه دور اسلام و شیعه گری رهاوردش بویژه ملا و منبر و مسجد را قلم بگیریم تا بتوانیم دست جهانخواران نفتی را نیز از سرما کوتاه کنیم شاید یکبار و برای همیشه رهائی یابیم جز این هیچ راه دیگری نداریم. برای رسیدن به این آرمان نیاز مبرمی به آگاهی و همبستگی و هم دلی داریم.

دین بازان ایرانیان را مغزباخته از خود بیگانه و دشمن پرست و بیمارروانی خود آزار بار آورده و در بندروان تازیان کربلنگا هداشته اند که سرخ آن آشکارا در دست انگلستان است. پس یابدنبرد رهائی بخش در این راستا و از این سرچشمه پی گیری گردد. تا بتوان ایرانیان را آگاهانه از تازی پرستی ننگ آلود رهانید و به میهن پرستی افتخار آمیز رسانید.

همه قوانین دست و پاگیر گذشته و حال را که مایه گرفته از دین اسلام و مذهب شیعه باشد یابدنبرد و رافکنند زیرا اگر کوچکترین اثری از این زباله برجای بماند باز هم ملایان چون پشه و مگس از آن سربدر خواهند آورد و روشنفکر نمایان کژ اندیش ما هم آنرا دامن خواهند زد.

و اما درباره دکتر منوچهر سلیمی (آله آمارد) او استاد جوان دانشگاه و نماینده آخرین دوره مجلس شورای ملی بود که به همراه بیش از پنجاه تن افسر و مهندس و دکتر و زنان و دختران جوان میهن پرست به اتهام کودتا در شب پلداي ۱۳۶۰ (سی ام آذرماه) در پای دیوار خونین الله واکبر زندان اوین اسلامی تیرباران گردید.

دکتر سلیمی بیش از ۲۸ سال نداشت که ۱۸ ماه آن را در زندان انفرادی و در زیر شکنجه دژ خیمان اسلامی گذرانیده بود. دکتر سلیمی استاد در علوم سیاسی و حقوق بین الملل بود که از چگونگی روی کار آوردن سید خمینی بی وطن از سوی جهانخواران نفتی آگاهی گسترده داشت. هنگامی که دریافت از بند ملایان مسلمان رهائی نخواهد یافت با اینکه سرانیده نبود دیدگاهش را بگونه سروده های کوتاه نوشت و توانست يك هفته پیش از تیرباران بیاری دیگر میهن پرستان به بیرون از زندان بفرستد که نمونه کوتاهی از آن چنین است.

توفان زده يك باره زتوفان بلاخیز زنجیر زپاگسل و مردانه بپاخیز

تادادخود از غرب ستمگر بستانی از شرق چو خورشید جهانتاب صباخیز  
از غرب بجز ظلمت و غم نیست نصیبت بر چهره این ظلمت و غم دیده گشاخیز  
دارائی و کارائی تو برده فرنگی چون موج بر این دشمن بی شرم و حیاخیز  
تاج از تو گرفته است و به توداه عمامه تابرکنی عمامه و زنار و عباخیز  
خورشید تورانیز بردگر تونجنبی چون شیرزیان بر سر این بی سرو پاخیز

آری هم میهن خورشید تورانیز بردگر تونجنبی

سروده های دکتر سلیمی زیر نام خروش شاهین ها به چاپ رسیده که نام بیشتر همزمان  
تیرباران شده اش در آن آمده است.

روان همگی شاد و یادشان گرامی باد. بارج فراوان پاینده ایران برافراشته باد درفش کاویانی  
سرخ و زرد و بنفش. با امید بر بیداری و یگانگی. تنها برای پیروزی و آزادی میهن و مردم و فرهنگ  
والایش. (پاریس) آله دال فك